

چهارده معصوم

سبب ولایت و محبت آنان به مقامات عالیه نایل گردانید، و در قیامت مرتبه شفاعت و شئون دیگر به آنان عنایت خواهد فرمود. بعضی از احادیث مزبور برای نمونه عبارتند از: - امام باقر (ع) راجع به آیه مبارکه: «كَسَّجَرَةَ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم، ۲۴) فرمود: شجره، رسول خداست که نسبش در بنی هاشم ثابت است، و شاخه اصلی آن علی است، و عنصر و بنیاد آن در خدمت فاطمه است، و شاخه‌های فرعی آن امامان هستند (بصائر الدرجات، ۱۸؛ بحار الانوار، ۱۳۹/۲۴). حدیث دیگر اینکه امام صادق (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از خلقت موجودات آفرید، آن نورها ارواح ما است. به آن حضرت گفته شد: ای زاده رستول خدا آن چهارده تن کیانند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع) که آخرینشان قائم است و پس از غایب شدن بپاخیزد و دجال را بکشد و زمین را از هر گونه ظلم و ستم پاک سازد. - امام صادق (ع) فرمود: همانا محبت ما اهل البیت در هفت مقام سودمند است (اکمال الدین، ۱۹۲؛ بحار، ۴/۲۵): نزد خداوند، هنگام مرگ، در قهر، روز محشر، کنار حوض [کوثر]، هنگام میزان [و سنجش اعمال در قیامت] و هنگام گذشتن از صراط [المحاسن، برقی، ۱۵۲، ۵۳].

۳) پاسداری از دین، بررسی تاریخ زندگانی این چهارده نور پاک به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که ایشان در جهت حمایت و حفاظت از شرع مقدس، تمام سعی و کوشش را به کار بردند و همه سختیها و شدايد را در این راه متحمل شدند، به طوری که پیامبر اکرم (ص) در مکه و مدینه مجاهدتها کرد تا آنکه دین مقدس اسلام پا گرفت، و بعد از وفات آن حضرت دخترش فاطمه زهرا (ع) که دین خدا را در معرض انحراف دید، با شدت و صلابت به دفاع و حمایت از آن پرداخت، و با منطق قوی و استدلال محکم در مسجد پیامبر خطابه آتشینی ایراد نمود، و مبانی صحیح دین را بیان فرمود، و از غاصبان خلافت اظهار خشم و بیزاری کرد، و در حالی که نسبت به آنان غضبناک بود از دنیا رفت. همچنین حوادث هولناک دوران بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا شهادت امیر مؤمنان (ع) استقامت و شکیبایی شگفت‌انگیز حضرت امیر (ع) را نشان می‌دهد که برای حفظ کیان دین، و مصلحت عمومی مسلمین، بیست و پنج سال خانه‌نشینی را تحمل کرد، سپس موقعی که به اصرار مردمان زمام امور را - که حق مسلم او بود - به دست گرفت، با مخالفین گستاخ و فریبکار مواجه شد که با حریت حمایت از اسلام و خلافت به جنگ او پرداختند، صلح امام حسن (ع) قیام امام حسین (ع) بیان حقایق دین و احکام و معارف آن و جلوگیری از انحراف و الحاد که توسط همه ائمه اطهار انجام گرفت، همه در جهت پاسداری از دین بوده است.

از ناحیه تاریخی هزارجریب است که از دیرباز از مراکز تشیع در مازندران بود. اما پیش از آنکه مردم این ناحیه به دین اسلام درآیند آیین زردشتی می‌ورزیدند و هنوز آثاری از این کیش باستانی در چهاردانگه به چشم می‌خورد که از آن شمار است آتشکده کیاسر. مردم چهاردانگه به گویش طبری و زبان فارسی سخن می‌گویند تقریباً همگی از مذهب شیعه پیروی می‌کنند. از علمای نامدار شیعه این ناحیه میرزا محمد باقر هزارجریبی (م ۱۱۷۰ق) و پسرش آقا محمد علی هزارجریبی (م ۱۲۴۵ق) را می‌توان یاد کرد. از معروف‌ترین خاندانهای شیعی این ناحیه سادات میر عماد از نوادگان امام موسی کاظم (ع) هستند که پس از برافتادن دولت ایلکانان یک چند در بخش شرقی مازندران حکومت راندند.

منابع: آمارنامه استان مازندران، ۱۳۶۸؛ تاریخ طبرستان پس از اسلام، اسماعیل مهبجوری، ۲۱۲-۱۳؛ مازندران، عباس شایان، ۱۴۷؛ مازندران و استرآباد، ۹۶. حسن انوشه

- Gardah Masum

چهارده معصوم، عنوانی است احترام‌آمیز برای پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علی و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی و امام حسین سیدالشهداء و امام علی بن الحسین زین‌العابدین و امام محمد بن علی باقر، و امام جعفر بن محمد صادق و امام موسی بن جعفر کاظم و امام علی بن موسی الرضا و امام محمد بن علی جواد و امام علی بن محمد هادی و امام حسن بن علی عسکری و امام زمان حجة بن الحسن مهدی علیهم الصلاة والسلام. عصمت - یعنی مصونیت و دور بودن از همه گناهان کوچک و بزرگ از ابتدا تا پایان زندگی - و به عقیده شیعیان برجسته‌ترین صفت این چهارده تن می‌باشد که این عنوان از آن برگرفته شده است، و نشانه عالی‌ترین صفات نیک و فضایل و کمالات انسانی است.

مقام چهارده معصوم و شهرت این عنوان بین شیعیان، مقتضی آن است که در این مقال به طور اجمال، عظمت و شأن و شخصیت ایشان را نزد خالق و مخلوق، طی چند بخش کوتاه بیان کنیم، و تفصیل هر یک از موضوعات را به جای مناسب آن در این دایرة المعارف موکول نمائیم:

۱) عصمت، یعنی دور بودن از همه گناهان (صغیره یا کبیره). و این یکی از برجسته‌ترین صفات مشترک این چهارده بزرگوار است که از ابتدای عمر تا پایان آن به عصمت متصف بوده‌اند. در این مورد کتابهای خاصی از طرف علمای شیعه نگاشته شده و این صفت برای آنها به اثبات رسیده است.

۲) عظمت نبوی و اخروی، در احادیث معتبره وارد شده که خداوند نور چهارده معصوم (ع) را پیش از آفرینش آدم آفرید، و نامه‌های ایشان را بر ساق عرش نوشت و پیامبران بزرگ خود را به

a jet six to ten cubits (*dar'*) high. Golestān is now a village near Mašhad on the road to Torqaba; it gets its water from a stream and a *qanāt* and also has an old dam. The construction of this dam, known as the *Bande Golestān*, is usually attributed to Šāhroḳ b. Timūr or his wife Gowharšād or to a slave-girl of Gowharšād named Golestān; but in the light of a *farmān* of the Timurid sultan Abū Sa'īd (text in Navā'i, p. 213), the late 'Abd-al-Ḥamīd Mawlawī concluded that it must have been built by order of the said Abū Sa'īd (killed in 873/1469). The dam is still capable of use (Šarī'atī, p. 151). In addition, Nāder caused two water tanks to be built in front of the Čahārbāg, one below ground as a charity to supply water for the general public, the other above ground with fourteen apertures through which water could be let out by various devices. The water fed pools and fountains in the Hašt Behešt, where lofty buildings had been constructed, and then passed under the avenue through siphons and conduits before coming up like a fountain from below the pool in the courtyard (*šahn-e atīg*) of the shrine. The overflow from this pool passed through a continuation of the same canal to the quarters along the avenue. Contemporary architects estimated that Nāder spent 14,000 tomons on the project (Marvī, I, p. 203). Marvī also mentions Nāder's orders for carpets for the Hešt Behešt and the buildings in the royal Čahārbāg (I, p. 206) and the start of work in 1145/1732-33 on Nāder's order for the construction of a brick and plaster tomb on the Upper Avenue (Kīābān-e Bālā, Bālākīābān, Kīābān-e 'Olyā) beside the buildings in the royal Čahārbāg (I, p. 204). This tomb occupied the site on the avenue where the modern mausoleum and museum of Nāder have been erected. The ruins still to be seen along this avenue next to the mausoleum are apparently the remains of a mosque and a bath and water tank attached to Nāder's original tomb (Bīneš, 1353, II, p. 384). The frequent mentions of Čahārbāg, royal (*šāhī, pādšāhī*) Čahārbāg, and Čahārbāg entrance (*dahana*) by Marvī (I, pp. 38, 89, 103, 160, 163, 164, 200; II, 772, 827) all refer to the Čahārbāg of Mašhad.

In the reign of the Afsharid Šāhroḳ (1161-1210/1748-96), the Čahārbāg of Mašhad remained in use as the royal residence. In the accounts of the contests between rival power-seekers and their treatment of Šāhroḳ and his countermoves, the Čahārbāg and its fortifications, gate, and facilities are frequently mentioned; it was the scene of many events. A picture of its size and importance at the time can be drawn from these sources (Golestāna, pp. 40, 44, 55, 56, 57, 93, 99, 117; Qoddūsī, pp. 419, 427; see also Rīāzī, p. 145).

With the fall of the Afsharids and the rise of Tehran as the center of authority, the Čahārbāg of Mašhad fell gradually into ruin. E'temād-al-Saltāna, writing in the reign of Nāṣer-al-Dīn Shah Qājār, remarked (II, p. 239) that one of the six major quarters of Mašhad was called the Čahārbāg quarter but did not mention any remains. It lay in the west of the city between the Sarāb quarter and the shrine precinct, the Čahārbāg quarter being closer to the city center than Sarāb which abutted on the city wall at its western end. Both quarters were aligned

on the *qebla* and perpendicular to the Upper Avenue. Today a quarter called Čārbāg still exists in the same part of the city (Bīneš, 1356, pp. 578-80; Rīāzī, p. 40; Šarī'atī, p. 45; Adīb Heravī, p. 187).

It has been surmised that the garden of the Shrine administration (Tawfiat-e Āstān-e Qods-e Rażawī), situated on the southwestern side of the mausoleum of Nāder Shah and reputedly a *waqf* endowed by Neẓām-al-Molk, may be a much altered remnant of the Čahārbāg of Šāhroḳ (Bīneš, 1356, p. 579). The Čārbāg quarter of today is no longer a major part of the city; it consists of a small street of that name leading into the Upper Avenue.

*Bibliography:* Moḥammad-Ḥasan Adīb Heravī, *Ḥadiqat al-Raẓawiya*, Mašhad, 1367/1948. Mirzā Mahdī Khan Astarābādī, *Tārīk-e jahāngošā-ye nāderī*, ed. 'A. Anwār, Tehran, 1341 Š./1962. T. Bīneš, "Mašhad," in *Majmū'a-ye kaṭābahā-ye na-koṣtīn kongara-ye taḥqīqāt-e irānī*, ed. Ġ.-R. Soṭūda, Tehran, 1353 Š./1974, II, pp. 380, 383-84. Idem, "Joḡrāfiā-ye maḥallahā-ye Mašhad," *MDAM* 13/3, Autumn, 1356 Š./1977, pp. 577-80. Moḥammad-Ḥasan Khan E'temād-al-Saltāna (Šanī'al-Dawla), *Maṭla' al-šams*, Tehran, 1303/1885-86, repr. 1355 Š./1976. Faṣīḥ Aḥmad b. Jalāl-al-Dīn Moḥammad K'āfi, *Mojmal-e fašīḥī*, ed. M. Farroḳ, Mašhad, 1339 Š./1960. Abu'l-Ḥasan Golestāna, *Mojmal al-tawārīk*, ed. M.-T. Modarres Rażawī, 3rd ed., Tehran, 1356 Š./1977. Ḥāfez-e Abrū, *Joḡrāfiā*, ed. Ġ.-R. Māyel Heravī, *Joḡrāfiā-ye Ḥāfez-e Abrū. Qesmat-e rob'-e Korāsān: Herāt*, Tehran, 1349 Š./1970. Reẓāqolī Khan Hedāyat, *Rawzat al-ṣafā-ye nāserī*, Qom, 1339/1920-21. L. Honarfār, "Čahārbāg-e Ešfahān," *Honar o Mardom* 96-97, Mehr-Ābān 1349 Š./September-October 1970, pp. 2-14. Faẓl-Allāh b. Rūzbēhān Konjī, *Mehmān-nāma-ye Bokārā*, ed. M. Soṭūda, 2nd ed., Tehran, 1355 Š./1976. Moḥammad-Kāzem Marvī, *Tārīk-e 'ālamārā-ye nāderī*, ed. M.-A. Rīāzī, Tehran, 1364/1985. 'A.-Ḥ. Mawlawī, *Ātār-e bāstānī-e Korāsān*, Mašhad, 1354 Š./1975. Qāsem b. Yūsof Heravī, *Resāla-ye tariq-e qesmat-e āb-e Qolb*, ed. Ġ.-R. Māyel Heravī, Tehran, 1347 Š./1968. M.-Ḥ. Qoddūsī, *Nāder-nāma*, Mašhad, 1339 Š./1960. Ġ.-R. Rīāzī, *Rāhnamā-ye Mašhad*, Mašhad, 1334 Š./1955. 'A. Šarī'atī, *Rāhnamā-ye Korāsān*, Tehran, 1345 Š./1966. Sayyed Aṣīl-al-Dīn 'Abd-Allāh Wā'eẓ, *Maqṣed al-eqbāl-e solṭāniya wa merṣad-al-āmāl-e kā-qāniya*, ed. Ġ.-R. Māyel Heravī, Tehran, 1351 Š./1972. Zayn-al-Dīn Maḥmūd Wāsefī, *Badā'e' al-waqā'e'*, ed. A. Boldyrev, 2 vols., Moscow, 1961.

(ĠOLĀM-ḤOSAYN YŪSOFI)

ČAHĀRBAYTĪ. See DOBAYTĪ.

ČAHĀRDAH MA'SŪM, the fourteen inerrant or immaculate personages venerated by Twelver Shi'ites, i.e., the Prophet Moḥammad, his daughter Fāṭema, and the twelve imams. The ascription of inerrancy (*ešma*) to the imams is encountered as early as the first half of the